



۲۰۱۴/۰۲/۱۰



داکتر حمید سیماب

با سرود تلخ مظلومیت

دوست گرامی ای از عزیزان هزاره برایم تلفون کرد و در مورد یادبودی که قرار است امروز (۱۰ فیروزی) به مناسبت فاجعه افشار در تورنتو برگزار گردد برایم اطلاع داد. در روزگاری که یادآوری از قربانیان هر فاجعه ای حساسیت هایی را بار می آورد و هیچ گروه فعال در عرصه کشمکش های سیاسی قومی مذهبی در افغانستان نیست که دستانش پاک و وجدانش منزه باشد، سهم گیری در یادبود و گرامیداشت خاطره قربانیان هر یک از فجایع بیشمار راه افتیده در کشور ما بخاطر مراعات حساسیت ها تصمیمی نیست که به آسانی بتوان گرفت.

درین ارتباط به یاد پارچه شعری افتادم که سالها پیش دوست گرانمایه و مبارز سربلند راه رستگاری وطن و هموطن، یارغار و همزنجیر روزهای دشوارم، فاروق فارانی که رفاقت و دوستی اش سرمایه و افتخار زندگی ام است، بمناسبت ویرانی و بربادی نسج مادی و معنوی کشور و مردم ما به اثر سگ جنگی های مجاهدین سروده بود. این شعر فاروق فارانی برای من متبازلتر و دلنشین تر از سایر اشعار این شاعر دانشمند ولی متواضع و بی ادعاست، چون به بهترین وجهی وجدان و اعتقاد سیاسی من و «ما»یی را که من و فارانی و همدلان ما جزئی از آنیم به تمثیل می کشد و فریاد هر انسان دردمند خطه افغانستان است که به مردم و میهنش عشق می ورزد. اینک بعد از سالها این شعر فارانی را که محتوی آن امروز به همان قدرت و جذابیت آن (وحتی بیشتر از آن) باقیست با درود بروان شهدای مظلوم فجایع دو دهه گذشته راه انداخته شده توسط تیکه داران دین و برباد دهندگان حرمت شهدای واقعی آزادی و استقلال و بهروزی کشور ما به داغداران فاجعه افشار و ده ها چنین فجایع در گوشه و اکناف کشور تقدیم می دارم.

درود و سلام به هر که درین احساس شریک است:

با سرود تلخ مظلومیت

به مناسبت کشتارهای راه انداخته شده در شهر کابل
در پی پیروزی مجاهدین (سالهای ۱۳۷۲-۷۶)

سروده فاروق فارانی

وقتی افشار و چنداول

مرده زار و خاکسترش بیاد است
و دشت برچی، تنهای سوخته ی شهر است
من خونم ، دلم و ذهنم
هزاره است.

من هزاره میمانم، هزاره میمیرم

و هزاره نفس میکشم

با سرود تلخ مظلومیت

وقتی رقص مرده

و دریده شدن شکم های زنان

راندن از خانه

قانون بی ممانعت روزگار است

د پاپو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

من اشکم و سینه ام پشتون است
من پشتون میمیرم
و پشتون نفس میکشم
با سرود تلخ مظلومیت

وقتی پیچیده در زنجیر
بجرم زادگاهش
و موهای زرد قشنگش
و لهجه نرم هراتی اش
چار شقه میشود
من روحم، تمامی هستیم و تمامی زخمهایم
تاجیک است
من تاجیک میمانم
و تاجیک میمیرم
و دنیا را تاجیکی میبینم
با سرود تلخ مظلومیت

وقتی با عمری زحمت
آسان لقب گلم جم میگیرد
بیگانه خوانده میشود
و دشمن
و برباد میگردد
من با تمامی رگهای وجودم
با تمامی شیره ی بدنم
ترکمنم، ازبکم، قزاقم
و قرغیزی ام
من ترکمن میمانم
ازبک میمیرم
و قزاق و قرغیزی نفس میکشم
با سرود تلخ مظلومیت

من با آنکسی که با لهجه ی هزاره گی
و زبان پشتو
با لهجه پنجشیری و هراتی
و با زبان ترکمنی و ازبکی
و با هر زبان و لهجه ای فرمان ظلم صادر میکند
بیگانه ام
و دشمن.
و دشمن میمانم.

مرا در هر قوم و قبیله ای جستجو کن
ای برادر و ای خواهر!
اگر خواستی بخانه من مهمان شوی

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

در قبیله ی ما
در دره‌های آراسته،

خانه های رنگین
و در پاسدارها و نیزه داران
نشان مرا منگر

مرا در خانه های ویران
- که کودکان پا برهنه و لاغر و سوخته
در خاک های پیش درشان
زندگی خود را ذره ذره از دست میدهند
و آنرا بر خاک سیاه مینویسند -
جستجو کن
که از آن بلند است
سرود تلخ مظلومیت.

و بمن هدیه بیار
مرهمی از عشق
دستهایی از دوستی
و سپیده ی آزادی.

بیشترین خانه های قبیله
از آن منست
و در های خانه ی من برویت بازند
و انتظارم بی پایان.
پس چرا درنگ؟
چرا درنگ؟
مرا در هر قوم و قبیله ای جستجو کن.

۱۹۹۵ کابل

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ